یادداشت

خدا در وهم نمی‌گنجد

توحید و عدالت در بیان امیرالمؤمنین(ع)

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی
فعال فرهنگی

درگیرودار زندگی روزمره، درمیان هیاهوی مشکلات و دغدغه‌ها، گاه از خود می‌پرسیم: خدا کیست، چگونه او را بشناسیم و چرا این همه نابرابری در جهان وجود دارد؟ این پرسش‌ها، خیلی از اوقات پیش می‌آید و باید پیش بیاید که بعد با رفتن به دنبال جواب آن‌ها صاحب معرفت بشویم. درواقع این امر ریشه در فطرت خداجوی انسان دارد و پاسخ به آن‌ها، می‌تواند آرامش و معنای درست و عمیقی به زندگی ما ببخشد. امیرالمؤمنین علی(ع)، در کلامی توحیدی، کوتاه و پرمغز، پنجره‌ای به سوی فهم توحید و عدالت خداوند می‌گشایند. ایشان در پاسخ به سؤالی درباره توحید و عدل می‌فرمایند: «توحید آن است که خدا را در وهم و خیال نیاوری و عدل آن است که او را متهم نسازی».

توحید؛ فراتر از وهم و خیال

چه تصویری از خدا در ذهن دارید؟ تصاویر زیادی در تاریخ از خدا کشیده شده است و گاهی توسط بچه‌ها کشیده می‌شود، پیرمرد با ریش سفید؟ یا نوری بی‌انتها؟ اما درواقع هر تصویری که از خداوند در ذهن داشته باشیم، طبق روایات محدود و مخلوق ذهن ماست و مانند بتی که به‌عنوان خدا می‌تراشیده‌اند، این خدای ذهنی و خیالی هم تراشیده ذهن و خیال خود ماست. امیرالمؤمنین(ع) به ما یادآوری می‌کنند که ذات خداوند، فراتر از هر تصور و وهمی است. تلاش برای محدود کردن خدا در قالب ذهن، درواقع، خلق یک موجود ذهنی است، نه شناخت خداوند. البته این بدان معنا نیست که نمی‌توان خدا را شناخت و خدا ناشناختنی است، بلکه به این معناست که مسیر شناخت او، از راه شناخت آثار و صفات و افعال او می‌گذرد. ما می‌توانیم با اندیشیدن در عظمت آفرینش، در زیبایی‌های طبیعت، در نظم شگفت‌انگیز جهان هستی، به عظمت و قدرت خداوند پی ببریم. می‌توانیم با شناخت صفات او، مانند مهربانی، بخشندگی، عدالت و حکمت، به درکی نسبی از او دست یابیم. اما باید به یاد داشته باشیم که این درک، هرگز کامل نخواهد بود. ذات خداوند، فراتر از ظرفیت فهم ماست. همان‌طور که امام باقر(ع) فرمودند: درباره آفرینش خداوند سخن بگویید، ولی درباره ذات او نه؛ زیرا سخن درباره ذات خدا جز بر حیرت صاحبش نمی‌افزاید.

درواقع شناخت خدا، سفری بی‌پایان است؛ سفری که هرچه بیشتر در آن پیش برویم، بیشتر به ناتوانی خود در درک کامل او پی می‌بریم و بیشتر در برابر عظمتش سر تعظیم فرود می‌آوریم.

عدالت؛ چرا رنج و نابرابری وجود دارد؟

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های ایمان، وجود رنج و نابرابری در جهان است. چرا برخی افراد، ثروتمند و خوشبخت هستند، درحالی‌که برخی دیگر در فقر و بدبختی زندگی می‌کنند؟ چرا کودکان بی‌گناه، بیمار می‌شوند و می‌میرند؟ یا همین جنگ‌ها و ظلم‌ها و کشتارها، آیا این با عدالت خدا سازگار است؟

خیلی از این سؤال‌ها در ذهن بسیاری از ما می‌آید. امیرالمؤمنین(ع) درباره این سؤال، نکته‌ای کلیدی را مطرح می‌کنند: عدل آن است که او را متهم نسازی. متهم کردن خدا به بی‌عدالتی، نشانه درک نکردن حکمت و تدبیر اوست. پاسخ‌های زیادی اینجا وجود دارد اما درکل ما نمی‌توانیم با ذهن محدود خود، تمام جوانب یک مسئله را درک کنیم. چه بسا رنجی که امروز به آن گرفتاریم و آن را شر می‌دانیم، در آینده منشأ خیر و برکت برای ما باشد. علاوه بر این، بسیاری از نابرابری‌ها و رنج‌ها، نتیجه اعمال خود ماست. ظلم، فساد، بی‌عدالتی و جنگ، همگی محصول دست انسان است. نمی‌توانیم این مشکلات را به خدا نسبت دهیم و او را متهم کنیم.

البته، این بدان معنا نیست که هیچ رنجی در جهان وجود ندارد که دلیل آن را ندانیم. اما باید به یاد داشته باشیم که خداوند، عادل و حکیم است و هر آنچه انجام می‌دهد، بر اساس حکمت و مصلحت است. شاید ما نتوانیم دلیل آن را درک کنیم، اما این دلیل نمی‌شود که او را متهم کنیم.

کلام امیرالمؤمنین(ع) در این روایت کوتاه، دریچه‌ای به‌سوی درک عمیق‌تر توحید و عدالت می‌گشاید. با تفکر در این کلام، می‌توانیم تصویری دقیق‌تر و واقعی‌تر از خداوند در ذهن خود ایجاد کنیم و به آرامش و اطمینان بیشتری در زندگی دست یابیم. به‌جای محدود کردن خدا در وهم و خیال و متهم کردن او به بی‌عدالتی، تلاش کنیم با شناخت صفات و افعال او، به عظمت و حکمتش پی ببریم و در برابر او فروتن باشیم. این‌گونه است که می‌توانیم طعم شیرین ایمان و آرامش درونی را بچشیم.

اشارت

خدا این افراد را دوست ندارد

طیبه اشرفی| بنا بر آموزه‌های روایی، بیشترین گناهان انسان به زبان او بازمی‌گردد و اگر زبان حفظ شود، خیلی از معاصی رخ نمی‌دهد؛ ازجمله فحاشی و بدزبانی که آثار و عواقب شومی را گریبان‌گیر آدمی می‌کند.

پیامبر خدا(ص) می‌فرمایند: «از دشنام‌گویی بپرهیزید؛ زیرا خداوند عزوجل، ناسزاگوی بددهن را دوست ندارد».

(بحارالأنوار: ۱/۱۱۰/۷۹)

ایشان همچنین فرموده‌اند: «خداوند شخص دشنام‌گوی بددهن را دوست ندارد». (کنزالعمال: ۸۰۷۸) و نیز تأکید می‌کنند: «وارد شدن به بهشت بر هر ناسزاگویی حرام است».

(کنزالعمال: ۸۰۸۵)

و از پیامبر ختمی‌مرتبت(ص) است که فرمودند: «خداوند شخص باحیای با عزت‌نفس را دوست دارد و با بدزبان گدای سمج، دشمن است».

(الأمالی للطوسی: ۴۳/۳۹)

ایشان همچنین تأکید می‌کنند: «یکی از بدترین بندگان خدا کسی است که به‌سبب بدزبانی و دشنام‌گویی‌اش، هم‌نشینی با او ناخوشایند باشد».

(کنزالعمال: ۸۰۸۲)

امام علی(ع) نیز در بیان عقوبت بدزبانی، از پیامبر(ص) نقل می‌کنند که: «خداوند بهشت را بر هر فحاش بدزبانِ بی‌شرمی که باکی ندارد چه گوید و چه شنود، حرام کرده است؛ زیرا اگر وارسی کنی، خواهی یافت که یا زنازاده است یا شیطان در نطفه او شریک بوده است. عرض شد. ای پیامبر خدا! آیا شیطان در مردم هم شریک می‌شود؟ فرمودند: آری، مگر این سخن خداوند عزوجل را نخوانده‌ای که: و در اموال و فرزندان ایشان شریک شود؟».

(الکافی: ۳/۳۲۳/۲)

همچنین امام باقر(ع) می‌فرمایند: «بهترین چیزی را که دوست دارید به شما گفته شود، به مردم بگویید؛ زیرا خداوند از شخص لعنت‌گر دشنام‌ده بدگوی مؤمنان و ناسزاگوی بددهن و گدای سمج نفرت دارد».

(بحارالأنوار: ۶۷/۱۸۱/۷۸)

و از امام صادق(ع) است که: «پیامبر خدا(ص) فرمودند: آیا شما را خبر ندهم که کم‌شباهت‌ترین شما به من کیست؟ عرض کردند: بلی، ای پیامبر خدا. فرمودند: ناسزاگوی بددهنِ بدزبان...».

(الکافی: ۹/۲۹۱/۲)

معنا و مراتب ادب در پیشگاه خداوند چیست؟

در برابر خدا ادب به خرج بده!

گزارش

حمیده ذاکری|**هستند واژه‌هایی که از کاربرد بسیار، معنی‌شان عوض شده است یا آن‌قدر بجا و نابجا به‌کار رفته‌اند که تعبیر و تفسیر دیگری پیدا کرده‌اند. «ادب» و «ادب داشتن» یکی از همین واژه‌هاست که ممکن است برای هرکدام ما معنی و مفهوم خاصی داشته باشد؛ مثلا فکر کنیم که ادب و ادب کردن فقط مختص بچه‌هاست یا اینکه آدم مؤدب، همان رفیق خجالتی یا همکار ساکتمان است، درحالی‌که براساس آموزه‌های اسلامی، مفهوم ادب نه‌تنها این نیست که دارای معنا و مفهوم گسترده‌ای است و از طرف دیگر، شامل حال همه ما می‌شود و باید اول دربرابر خدا و بعد دربرابر خلق خدا، رعایتش کنیم. در این شماره می‌خواهیم ادب به خرج دهیم و نخست از معنا و مراتب ادب در پیشگاه خداوند، سخن بگوییم.**

پله‌پله تا مؤدب بودن در برابر خدا

امروز من و تو اگر یکی سر راهمان قرار بگیرد و بگوید: «فلانی! دربرابر خدا ادب به خرج بده»، ممکن است با حد و اندازه‌های خودم و خودت، حرفش را بسنجیم و نفهمیم منظورش چیست و چه باید کرد اما خوب است بدانیم که رعایت ادب دربرابر خداوند متعال، مراتبی دارد که از ادب به نام و اوصاف او شروع می‌شود و تا شکر و تسلیم ادامه می‌یابد. این مراحل نشان می‌دهد که رسیدن به حد اعلای ادب در پیشگاه خداوند، آسان نیست و نمی‌توان یک‌مرتبه به آن دست یافت اما باید برای رسیدن به آن تلاش کنیم. در این‌باره امام هادی(ع) می‌فرمایند: «ادب یک بار گران است. هرکه این بار را به دوش کشید، سرانجام بدان دست یافت» (معارف و معاریف، سیدمصطفی حسینی دشتی، ص ۴۴).

نام نیکوی خدا را نیکو بگو!

نخستین ادب در پیشگاه خداوند، احترام به نام و صفات اوست؛ آن‌چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم: «و نیکوترین نام‌ها [به لحاظ معانی] ویژه خداست، پس او را با آن نام‌ها بخوانید و آنان را که در نام‌های خدا به انحراف می‌گرایند [و او را با نام‌هایی که نشان‌دهنده کاستی و نقص است، می‌خوانند] رها کنید؛ آنان به‌زودی به همان اعمالی که همواره انجام می‌دادند، جزا داده می‌شوند». (سوره اعراف، آیه ۱۸۰).

همچنین آمده است: «ادب با خدا این است که اسم خدا را با احترام ببرد و دست بی‌وضو به اسم خدا و پیغمبر نزند. ادب نسبت به خداوند این است که قسم نخورد. به امام سجاد(ع) در یک صحنه‌ای گفتند: قسم بخور یا ۴ هزار درهم جریمه بده. حضرت قسم نخورد. گفتند: آقا، حق با شماست. چرا قسم نمی‌خوری؟ حضرت فرمود: من قسم راست هم نمی‌خورم. کار خوبی که اهل سنت می‌کنند، این است که قرآن را هیچ‌وقت زمین نمی‌گذارند. قرآن را همیشه بالاتر می‌گذارند». (درس‌هایی از قرآن، نویسنده: محسن قرائتی، ج یک، ص ۶۷).

مراقب نمازت باش!

دیگر مرتبه ادب در پیشگاه خداوند در نماز است. به‌گفته علما و اندیشمندان، احکام و آداب نماز، برای رعایت ادب در پیشگاه خداوند است. ادبی که اینجا هم مرتبه دارد؛ مراتبی که از ظاهر شروع می‌شود و به باطن می‌رسد؛ از رعایت پوشش و آرامش داشتن و باوقار بودن و حرکات بی‌دلیل انجام ندادن، مراقبت از نگاه تا حضور قلب. در این قسمت، خوب است نگاهی به آداب نماز بیندازیم تا این معنی را بهتر و بیشتر درک کنیم که چگونه باید در محضر خدا حاضر شویم. در این‌باره از امام رضا(ع) نقل شده است که: «از بعضی عالمان آل محمد(ص) یعنی ائمه(ع) سؤال شد که ادب نماز چیست. فرمودند: حضور قلب، فارغ بودن اعضا، خوار و ذلیل ایستادن درمقابل پروردگار بزرگ، بهشت را طرف راست و جهنم را در طرف چپ خود ببیند و صراط را در مقابلش و خدا را جلوی خودش درنظر بگیرد».

یادت باشد در محضر خدا هستی

اما یکی از مهم‌ترین بخش‌های ادب دربرابر پروردگار، درک این موضوع است که خداوند بر ما حاضر و ناظر است. این درک حضور، موجب می‌شود که از حدوحدود خود خارج نشویم و درکنار رعایت واجبات از محرمات نیز دوری کنیم. از امام علی(ع) آمده است: «نیکوترین ادب، آن است که تو را از گناهان بازدارد (تصنیف غررالحکم: ۲۴۷، ح ۵۰۷۹). یعنی درمقابل خدا مؤدب باشی. آیت‌ا... مظاهری در سلسله مباحث خود درباره فضیلت‌های فراموش‌شده، در زمینه ادب در پیشگاه خداوند می‌گوید: «بزرگان جمله‌ای دارند که چه جمله خوبی است. من از همه شما تقاضا دارم که این جمله را درنظر بگیرید و در خانه بگویید و تا می‌توانید، مراعات کنید. آن جمله این است: «همه‌جا محضر خداست، ما در محضر خداییم، ادب حضور باید مراعات شود». استاد بزرگوار ما، امام خمینی «قدس سره»، مکرر می‌گفتند: «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت خدا نکنید»؛ یعنی خداوند همواره بندگان را می‌بیند، پس باید ادب حضور در محضر او مراعات گردد».

او بهترین برای توست

اما گفتیم یکی از مراتب عالی ادب در پیشگاه خداوند، تسلیم و رضا دربرابر خواست اوست. رسول خدا(ص) در این باره فرمودند: «مؤمن، ادب الهی را به‌کار می‌گیرد؛ هنگامی که خدا به او گشایش دهد، او هم توسعه می‌دهد و زمانی که خدا از او بازداشت، او هم مراعات و امساک می‌کند» (کافی، ج ۴، ص ۱۲). همچنین امام زین‌العابدین(ع) در روایتی می‌فرمایند: «بیماری شدیدی پیدا کردم، پدرم فرمود: چه میل داری؟ گفتم: میل دارم از کسانی باشم که درمقابل آنچه پروردگارم برای من درنظر گرفته است، چیزی را پیشنهاد نکنم. (یعنی به انتخاب او راضی باشم). پدرم فرمود: آفرین بر تو که شبیه ابراهیم خلیل(ع) هستی که هنگامی که جبرئیل(ع) (درحالی‌که او در میان آتش بود) گفت چه نیازی داری، ابراهیم(ع) فرمود: چیزی به پروردگارم پیشنهاد نمی‌کنم. او خودش مرا کافی است و بهترین وکیل است».

روشنا

امام علی(ع):
اِحذَرُوا التَّفریطَ؛ فإنَّهُ یُوجِبُ المَلامَه

از کوتاهی کردن بپرهیزید که آن، موجب سرزنش است.
غررالحکم، حدیث ۲۵۸۰

میقات روز ۱۱

هر صبح و شام

مسعود فرشته‌پورا **یَا أَبَا عَبْدِا... لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّهُ، وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِیبَهُ بِکَ عَلَیْنَا، وَعَلَی جَمِیعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصِیبَتُکَ فِی السَّمَاوَاتِ، عَلَی جَمِیعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ:**

«ای اباعبدا...، مصیبت تو چقدر بزرگ است. نه‌فقط برای ما، بلکه برای همه اهل اسلام؛ نه‌تنها بر زمین که حتی در آسمان‌ها نیز این مصیبت عظیم است. هیچ داغی این‌گونه در هستی طنین نینداخته است». این جمله از زیارت عاشورا، زلزله‌ای است در جان زمان، شکاف عمیقی در دل تاریخ. انگار عالم، نفسش را حبس کرده است و هر روز، دوباره آن داغ را تجربه می‌کند. در میقات امروز برای تأمل در ابعاد مختلف زندگی امام حسین(ع) زمانی که درنظر گرفته‌ایم، تا به شناخت ایشان نائل شویم. به فراز ذکرشده از زیارت عاشورا رسیده‌ایم. وقتی در این فراز می‌گوییم «جلّت مصیبتک»، داریم اعتراف می‌کنیم که این سوگ، از جنس دیگر مصیبت‌ها نیست. این، زخمی است که هرگز کهنه نمی‌شود. اشک، تازه می‌ماند. آه، هر روز از نو سر برمی‌آورد. زیرا عاشورا تکرار نمی‌شود، اما همواره جاری است. زائر با این فراز، خود را نه‌فقط عزادار که شریک در این فاجعه می‌بیند؛ شریک در غم، شریک در درد و شریک در پیامدهای آن.

امام صادق(ع) می‌فرمایند: «هر شخصی مصیبت حسین را بزرگ نشمارد، ما را آزار داده است». این یعنی بزرگداشت مصیبت، نه‌فقط از سر محبت که از سر معرفت است؛ یعنی نمی‌توان عاشورایی بود، بی‌آنکه عظمت عاشورا را فهمید و نمی‌توان عظمت آن را درک کرد؛ مگر با حضور دائمی قلب در واقعه.

داغ حسین(ع)، فقط برای گریستن نیست، برای برخاستن است، برای نگاه دوباره به زندگی‌مان و پالایش آن. اگر آن مصیبت را واقعا بزرگ می‌دانیم، باید بسنجیم که کدام بخش از زندگی‌مان به احترام آن تغییر کرده است. چه چیزی را در وجودمان، قربانی راه حسین(ع) کرده‌ایم؟ بیایید امروز، داغ حسین(ع) را در تصمیم‌هایمان جاری کنیم. نه‌فقط در اشک، بلکه در انتخاب؛ نه‌تنها در سوگواری، بلکه در ایستادن بر سر حقیقت که مصیبت حسین(ع)، اگر در زندگی‌مان راه نیابد، از زیارت عاشورا فقط واژه‌ای باقی خواهد ماند.